

ما می‌گوییم:

۱. با توجه به آنچه گفتیم، می‌توان گفت، آنچه مرحوم نائینی در توضیح اراده جدی و اراده استعمالی مطرح کرده است، کامل نیست.

مرحوم نائینی می‌نویسد:

اگر اراده استعمالی، اراده ایجاد معنی توسط لفظ است، که این همان اراده جدی است و اگر اراده استعمالی، اراده‌ی شوخی کردن است، در این صورت اراده استعمالی و اراده جدی تفاوت دارد ولی در این صورت باید بگوییم «متکلم اراده جدی دارد که کلام را در معنای خود استعمال کند ولی انگیزه او از این استعمال شوخی کردن است»، و این سخن کامل نیست.^۱

«و یرد علیه) ان الإرادة الاستعمالية ان أريد بها إرادة إيجاد المعنى البسيط العقلاني باللفظ بحيث كان اللفظ و الإرادة مغفولين عنهما حين الاستعمال فهذه بعينها هي الإرادة الجدية التي بها يتقوم استعمال اللفظ في معنى ما و ان أريد بها الإرادة الهزلية المقابلة للإرادة الجدية و الداعية إلى إرادة إيجاد المعنى باللفظ فهي و ان كانت لا تنافي استعمال اللفظ في معناه الموضوع له لوضوح ان الاستعمال الحقيقي لا يدور مدار كون الداعي إلى الاستعمال هو خصوص الإرادة الجدية إلّا انه لا يعقل الالتزام بكون الداعي إلى استعمال العمومات الواردة في الكتاب و السنة في معانيها هي الإرادة الهزلية»^۲

۲. ما حصل فرمایش مرحوم نائینی آن است که:

متکلم وقتی اراده می‌کند که لفظ را در معنی استعمال کند، اراده استعمالی دارد. حال گاهی انگیزه او برای اینکه چنین استعمالی را اراده کند، جدی است و گاهی انگیزه او شوخی است. اگر انگیزه او، جدیت در کار است، اراده استعمالی و اراده جدی یکی است و الا اراده استعمالی و اراده شوخی یکی نیست.

پس گویی مرحوم نائینی به دنبال آن است که بگوید «اراده استعمالی» گاه جدی است و گاه شوخی است. یعنی یک اراده استعمالی است که گاه جداً اراده شده است و گاه جداً اراده نشده است (در حالیکه مطابق آنچه گفتیم، اراده استعمالی و اراده جدی دو اراده متفاوت است و سخن درباره یکی بودن مراد جدی و مراد استعمالی است)

۳. اما این سخن کامل نیست چرا که:

۱. اجود التقريرات، ج ۲، ص ۳۰۱

۲. اجود التقريرات، ج ۱، ص ۴۴۷



وقتی متکلم اراده می‌کند که لفظ را در معنی استعمال کند، اراده استعمالی حاصل می‌شود و در این اراده، غرض آن است که معنی توسط لفظ تفهیم شود اما اینکه چرا متکلم می‌خواهد معنی را به مخاطب تفهیم کند، نکته دیگری است: گاه انگیزه این کار (یعنی علت اینکه متکلم اراده استعمالی دارد و معنا را به وسیله لفظ تفهیم کرده است)، آن است که مخاطب به آنچه فهمید عمل کند یا آن را بداند (و تمام مراد متکلم هم همان است) و گاه می‌خواهد مخاطب را به اشتباه بیندازد و گاه می‌خواهد مطلبی در ذهن مخاطب شکل بگیرد و او آماده برای فهمیدن قیود دیگر کلام شود.

اگر علت اینکه اراده استعمالی در متکلم شکل گرفته است، آن است که متکلم فقط به همین مضمون کلام رهنمون شود (آن را در جملات خبری بداند یا در اوامر و نواهی به آن عمل کند) و مراد متکلم هم فقط همین است، می‌گوییم مراد جدی متکلم همان مراد استعمالی اوست ولی اگر علت اینکه متکلم چنین استعمالی داشته است (اراده استعمالی)، آن است که مخاطب به اشتباه بیفتد و باعث خنده شود، می‌گوییم مراد استعمالی متکلم، مراد جدی متکلم نیست و غرض شوخی و تمسخر است.

ولی اگر گفتیم علت اینکه متکلم چنین استعمالی داشته است (اراده استعمالی) آن است که مخاطب فعلاً مطلبی را فرا بگیرد تا در موقع لزوم قیود دیگر کلام به او القا شود، در این صورت می‌گوییم مراد جدی متکلم غیر از مراد استعمالی اوست. (و ممکن است علل دیگری هم در این مقام فرض شود)
پس:

مراد جدی متکلم آن معنایی است که متکلم انتظار دارد مخاطب آن را بداند یا به آن عمل کند، در حالیکه متکلم قصد شوخی و امثال آن (مثل امتحان و ...) هم ندارد.
با توجه به آنچه گفتیم معلوم می‌شود که چرا سخن مرحوم نائینی کامل نیست چرا که مرحوم نائینی گویی در مقابل اراده جدی تنها به اراده شوخی قائل است و لذا می‌نویسیم که نمی‌توان کلام خدای سبحان را به شوخی برگرداند. در حالیکه در مقابل اراده جدی، «اراده توطئه و آمادگی» و یا «اراده امتحان» هم مطرح است.

دلیل مرحوم نائینی بر حقیقت بودن استعمال عام و اراده خاص

مرحوم نائینی در توضیح نظر خود می‌نویسد:

«ان المیزان فی کون اللفظ حقيقة هو كونه مستعملا فی معناه الموضوع له بحيث ان الملقى فی الخارج كأنه هو نفس ذلك المعنى البسيط العقلانی و هذا المیزان متحقق فیما إذا خصص العام كتحققه فیما إذا لم یخصص و ذلك من جهة ان أداة العموم لا تستعمل الا فی ما وضعت له كما ان مدخولها لم يستعمل الا فیما وضع له اما عدم استعمال المدخول الا فی نفس ما وضع له



فلاّنه لم يوضع الا لنفس الطبيعة المهملة الجامعة بين المطلقة و المقيدة و من الواضح انه لم يستعمل الا فيها و إفادة التقييد بدال آخر كإفادة الإطلاق بمقدمات الحكمة لا تنافى استعمال اللفظ فى نفس الطبيعة المهملة كما هو ظاهر ففى موارد التخصيص بالمتصل قد استعمل اللفظ فى معناه و استفيد قيده الدخيل فى غرض المتكلم من دال آخر و اما فى موارد التخصيص بالمنفصل فالمذكور فى الكلام و ان كان منحصراف بنفس اللفظ الموضوع للطبيعة المهملة و لأجله كانت مقدمات الحكمة موجبة لظهوره فى إرادة المطلق إنّما ان الإتيان بالمقيد بعد ذلك يكون قرينة على ان المتكلم اقتصر حينما تكلم على بيان بعض مراده اما لأجل الغفلة عن ذكر القيد أو لمصلحة فى ذلك و على كل تقدير فاللفظ لم يستعمل الا فى معناه الموضوع له»^١

توضيح:

١. ملاك حقيقت بودن، استعمال لفظ در معنای موضوع له است.
٢. عام وقتى تخصيص بخورد در معنای موضوع له استعمال شده است همانطور که وقتى تخصيص نخورده باشد، چنین است.
٣. چرا که در «کل رجل»؛ کل در هر دو صورت در معنای فراگیرى مدخول استعمال شده است [کل رجل: همه مردان، کل رجل عادل: همه مردان عادل]
٤. و مدخول کل [یعنی رجل] هم در معنای موضوع له استعمال شده است چرا که:
٥. در مخصص متصل: «رجل» وضع شده است برای طبیعت مرد (که هم در طبیعت مطلق و هم در طبیعت مقید (رجل عادل) حقیقت است) و در همان هم استعمال شده است.
٦. البته تقييد رجل به عادل به وسیله قيد دیگری است
٧. همانطور که وقتى با مقدمات حکمت، اطلاق را می فهمیم، فهم طبیعت مطلق، از «رجل»، منافات با استعمال رجل در معنای حقیقی ندارد.
٨. و در مخصص منفصل: اگرچه ابتدا قرینه‌ای نیست و مقدمات حکمت ظهور اولیه‌ای را در «اطلاق رجل» موجب می شود ولی مخصص منفصل آورده شد، معلوم می شود که «اطلاق» در کار نبوده است (یا به این جهت که متکلم غفلت کرده است و یا به این جهت که مصلحتی در میان بوده است)

ما می گوئیم:



۱. مرحوم بجنوردی هم این سخن را پذیرفته است.^۱

۲. سخن مرحوم نائینی بر اساس کلام مرحوم آخوند که فهم عموم را متوقف بر مقدمات حکمت می‌دانستند،

قابل طرح است ولی بر اساس کلام حضرت امام (که پذیرفتیم) و برای فهم عموم، مقدمات حکمت را

لازم نمی‌دانستند، کامل نیست.

چرا که مطابق فرمایش حضرت امام، «کل رجل» از ابتدا و از حیث دلالت وضعی بر افراد دلالت دارد و

به معنای «همه مردان» است.

ضمن اینکه سخن مرحوم آخوند و نائینی درباره مخصص منفصل محتاج اضافاتی است که در ذیل بحث

بعد و در تبیین کلام مرحوم آخوند به آن اشاره خواهیم کرد.



۱. منتهی الاصول، ج ۱، ص ۶۴۳